

جامعه‌شناسی تاریخی ۱

نویسنده: آناگرین و کات تروپ

مترجم: سیدحسین شرف‌الدین

اشاره

جامعه‌شناسی تاریخی به عنوان یک شاخه ترکیبی و حوزه میان رشته‌ای، نقطه تلاقی دو علم تاریخ و جامعه‌شناسی محسوب می‌شود. این رشته که در حقیقت، جامعه‌شناسی جوامع پیشین بر اساس اسناد و گزارشات تاریخی به جای مانده است، از اعضای نسبتاً جوان خانواده علوم اجتماعی و از شکوفه‌های این شجره تنومند شمرده می‌شود. این شاخه علمی، به رغم استعداد بالا و متولیان زیاد، احتمالاً به دلیل فقر منابع و مراجع تاریخی متناسب با دغدغه‌ها و انتظارات پژوهشگران علوم اجتماعی، به ویژه در خصوص جوامع کهن بشری، به توسعه درخور توجهی دست نیافته است. مؤلفان این نوشتار برآنند تا با بیان ویژگی‌های مطالعات جامعه‌شناسی تاریخی، سیر شکل‌گیری این رشته در مراکز علمی غرب و نقل آراء برخی اندیشمندان این حوزه همچون وبر، والرشتاین و اسکوکپول در معرفی و توصیف آن، تصویری هر چند مبهم از این شاخه به دست دهند. امید آنکه ترجمه این گونه آثار، بستر مناسبی برای گسترش مطالعات این حوزه در جامعه علمی ما فراهم سازد.

مقدمه

در اواخر قرن بیستم بسیاری از نظریه پردازان چنین وانمود می‌کردند که یک جامعه‌شناسی تبیینی و توصیفی، باید یک جامعه‌شناسی تاریخی باشد. *آبراهامز* تا آنجا پیش رفت که جامعه‌شناسی تاریخی را «عصاره و چکیده این رشته» نام نهاده و مدعی است که جامعه‌شناسی تاریخی تقریباً ذاتی اندیشه جدید غرب در تبیین دنیای معاصر، دست کم بر اساس دوره‌های تاریخی است². جامعه‌شناسی تاریخی چیست؟

ویژگی مطالعات جامعه شناختی تاریخی

اسکوکیپول چهار ویژگی ذیل را برای مطالعات جامعه شناسی

تاریخی برشمرده است:

۱. این مطالعات، سؤالاتی را در خصوص ساخت ها یا فرایندهای اجتماعی، که به صورت پدیده های عینی و متحقق در زمان و مکان فهم می شوند، مطرح می کنند؛

۲. این مطالعات، فرایندهای فرازمان را مورد توجه قرار داده و رشته های گذرا و موقت را با هدف دست یابی به نتایج، جدی تلقی می کنند؛

۳. این مطالعات عمدتاً ارتباط متقابل میان کنش های معنی دار و هدفمند و بسترهای ساختی را به منظور معقول سازی پیامدها و نتایج مشهود نیت مند و غیر نیت مند

(کارکردهای آشکار و پنهان) در زندگی های فردی و اجتماعی مورد توجه قرار می دهند؛

۴. این مطالعات، جنبه های ویژه و متنوع انواع مشخصی از ساخت ها و الگوهای تغییر اجتماعی را برجسته و نمایان می سازند.³

جامعه شناسی تاریخی، بیشتر با تأکید بر فرایند فعال به جای یک الگوی ایستا، مستقیماً تمایز میان تبیین های مبتنی بر ساخت و تبیین های مبتنی بر عمل (agency) را منظور نظر دارد. این موضوع در کانون اختلاف نظرهای موجود میان اکثر نظریه پردازان تاریخی جای دارد و در نظم و آرایش بیشتر منابع تاریخی نقش محوری ایفا می کند. از این رو، می توان تصور کرد که حرفه تاریخ (نگاری) از بینش های جامعه شناسی تاریخی استقبال کند. در حقیقت، این یک موضوع تازه و غیرمنتظره نیست. نگاهی اجمالی به فهرست نویسندگان و دست اندرکاران مجموعه های جامعه شناسی تاریخی، دست کم کسانی که بر ملاحظات نظری و روش شناختی متمرکزند، نشان می دهد که آن ها مایل به استخدام در دپارتمان های جامعه شناسی هستند.

بسترهای فکری جامعه‌شناسی تاریخی

واژه «جامعه‌شناسی» در اواسط قرن نوزدهم توسط آگوست کنت وضع شد. احتمالاً تعلیم و تربیت کنت در علوم طبیعی بود که موجب شد وی به هنگام ره‌یابی به فلسفه تاریخ، یک مدل تکاملی از توسعه انسان به کار گیرد. کنت با بهره‌گیری از روش استقرایی به بسط نظریات عام خود از داده‌های تجربی پرداخت. وی در این خصوص از سه تن از نظریه‌پردازان اجتماعی یعنی کارل مارکس، ماکس وبر و امیل دورکیم که آثارشان بیشترین تأثیر را بر جامعه‌شناسی تاریخی قرن بیستم بر جای گذاشته است، تبعیت کرده است.⁴

مارکس، وبر و دورکیم همچون بیشتر جامعه‌شناسان و مورخان، به رشد سرمایه‌داری و گذر اروپا به یک جامعه صنعتی نوین علاقمند بودند. مارکس به همراه دوست و همکارش انگلس، فرایند شکل‌گیری طبقات اجتماعی و کشمکش‌های اجتناب‌ناپذیر مبتنی بر نابرابری اقتصادی میان طبقات را مورد بحث و بررسی قرار دادند.

وبر فرایند بوروکراتیزه شدن را، که به موازات گذر به مدرنیته جریان یافته و نیز جهان بینی‌ای که رشد سرمایه‌داری را تشویق و ترغیب کرده بود، مورد بررسی قرار داد. دورکیم نیز بی‌نظمی اجتماعی و اخلاقی (انومی) را، که به اعتقاد وی مقارن با تخصصی شدن فراینده تقسیم کار در خلال صنعتی شدن بوجود آمده بود، مورد بررسی و تحقیق قرار داد. با اینکه هر یک از این سه نویسنده، نظریه‌های تبیینی کلان‌نگری را توسعه داده‌اند، اما توجه به این نکته حائز اهمیت است که ایشان هیچ‌یک از تغییرات تاریخی را اجتناب‌ناپذیر نمی‌انگاشتند. اگر چه ممکن است اوضاع و شرایطی که فشارها و محدودیت‌ها را رفع کرد و حتی تغییرات را تأیید و تشویق کند، بالفعل وجود داشته باشد، اما این امر ضرورتاً بدان معنا نیست که جنبش‌ها و تحولات مورد پیش‌بینی آن‌ها به وقوع پیوندند.

با اینکه این نظریه‌پردازان‌های اولیه در اروپا و غالباً در بستر دانشگاه صورت پذیرفت، اما رشد عمده جامعه‌شناسی در بیش از پنجاه سال بعد در ایالات متحده آمریکا به وقوع پیوست. برای مثال، اولین دپارتمان جامعه‌شناسی در سال ۱۸۹۲ در دانشگاه شیکاگو شکل گرفت. این رشته علمی جدید فراتر از تولید نظریه‌های تاریخی فراگیر مشی کرد و بر فرایند اجتماعی شدن افراد در فضای دموکراسی «استثنایی» آمریکا متمرکز شد. مطالعه کنش متقابل افراد، جامعه‌شناسان را به مطالعه نظام‌های اجتماعی و نحوه عمل

آن ها سوق داد. فرایند توسعه تفکر جامعه شناختی در خلال نیمه اول قرن بیستم، با طرح نظریه کارکردگرایی ساختی تالکوت پارسونز به اوج خود رسید.

جامعه شناسی تاریخی پارسونز

پارسونز عناصری از نظریه های مارکس، وبر و دورکیم را در نظریه خود وارد کرد و خود را ادامه دهنده پژوهش های مربوط به کنش اجتماعی، که از وبر آغاز شده بود، قلمداد می کرد. وی کارکرد عناصر متعدد تشکیل دهنده یک نظام اجتماعی را بررسی، و نحوه کنش متقابل این عناصر را طراحی و ترسیم نمود. کار پارسونز دارای جنبه تاریخی نیز بود. وی یک نظام تکاملی را فرض می کرد که در آن، آمریکای مدرن در همه نظام های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در مسیر نیل به بالاترین سطح پیشرفت ممکن جهت گیری کرده است. تغییر تاریخی زمانی به وقوع پیوست که برای مسائل کارکردی موجود در درون یک نظام معین راه حل هایی کشف شده و به همین جهت، این نظام به سطح بالاتری از سازمان اجتماعی ارتقا یافت. به هر حال، فرجام گرایی پارسونز در عمل با شکست مواجه شد و شواهد تجربی ارایه شده توسط منتقدان او، دعاوی وی را تأیید نکرد. برای مثال، همه کشورهای در حال توسعه در آرزوی تکامل در مسیر نیل به سرمایه داری به سبک آمریکایی آن نبودند یا برای رسیدن به آن تلاش نمی کردند. از این رو، زمینه برای یک جامعه شناسی تاریخی جدید مبتنی بر داده های تجربی هموار شد.

در کشور انگلیس، جامعه شناسی به ارتباط با مردم شناسی تمایل یافت و غالباً کارکردگرا بود. این جامعه شناسی همچنین از نظریه های رادیکال در رشته های مختلف، که مارکس در مطالعه تضاد طبقاتی از آن به عنوان پایه و اساس نظریه خود استفاده کرد، سود جسته است.

در اروپا جنبش نازی با جامعه شناسی توافق و همسویی نداشت. به همین دلیل پیشرفت های اروپایی پیشین در جامعه شناسی استمرار نیافت. در خلال دهه ۱۹۵۰، در سراسر جهان غرب معجونی از رشته های تاریخ و جامعه شناسی به وجود آمد و جامعه شناسی تاریخی به عنوان یک رشته تأسیس شد. در سال ۱۹۵۸ سیلویا تراپ، نشریه *مطالعات مقایسه ای در جامعه شناسی و تاریخ* را پایه گذاری و منتشر کرد و

در ۱۹۶۳ کنفرانسی تحت عنوان «تاریخ، جامعه شناسی و مردم شناسی اجتماعی» برای بررسی وضعیت جامعه گذشته و حال تشکیل گردید.⁵

جامعه شناسی تاریخی هم در آغاز و هم در خلال چهل سال اخیر، بر موضوعات عمده متعددی متمرکز شده است. احتمالاً توسعه یافته ترین این قلمروها رشد مدرنیته در همه ابعاد و مظاهر آن بوده است. همان گونه که قبلاً بیان شد، مارکس، وبر و دورکیم سطوح مختلفی از سرمایه داریو صنعتی شدن را مورد بحث و بررسی قرار دادند. به همین جهت، بیشتر اندیشمندان متأخر، غالباً در واکنش به آثار ایشان قلم فرسایی کرده اند. در جای دیگر به تفصیل از این تأثیر سخن گفته ایم و اینک مشخصاً به وبر و نظریات وی خواهیم پرداخت.⁶

جامعه شناسی تاریخی وبر

با اینکه مارکس و دورکیم کنش های فردی را عمدتاً محصول و ناشی از ساخت های اجتماعی می انگاشتند و از این رو، علاقه اندکی به بررسی نفس کنش از خود نشان داده اند؛ وبر به معانی کنش برای فرد علاقمند بود و چگونگی تأثیر جهان ذهنی در به انجام رساندن تغییرات اجتماعی یا حتی کمک به وقوع این تغییرات را در مقیاس کلان مورد بحث و بررسی قرار داد.

وی جامعه شناسی و تاریخ را دو فعالیت علمی مجزا و در عین حال، به هم مرتبط می انگاشت. جامعه شناسی مدل ها یا شیوه ها و قواعد یا الگوهای عام رخدادها و وقایع اجتماعی را تنظیم می کند، در حالی که، تاریخ «تحلیل علی، ویژگی علی کنش های فردی، ساخت ها و شخصیت های دارای اهمیت فرهنگی» را وجهه همت خود قرار داده است.⁷ وی در هر دو قلمرو مدل های تکاملی پیشین، که تغییر تاریخی را یک فرایند خطی هدایت شده توسط یک محرک علی عمده تلقی می کردند، به کنار نهاده است. از این رو، دیدگاه وبر در خصوص علیت، دیدگاهی «چند وجهی» و «چند چهره» است. برای مثال، او از برتری و تفوق (نهاد) اقتصاد در فرایندهای تاریخی - آن گونه که مارکس می پنداشت - اجتناب کرده است.⁸

آبراهامز بر آن است که «از دیدگاه وبر، فراهم بودن سرمایه و نیروی کار، هر چند به عنوان پیش شرط نظام سرمایه داری ضروری و لازم است، اما فی نفسه نمی توانند رشد واقعی سرمایه داری در چارچوب یک نظم اقتصادی و فرهنگی غالب را تبیین کنند.» وبر مدعی است که این تبیین (تنها) از طریق یک روش

مقایسه تاریخی ممکن است، (مطالعه ای به سبک) مشهورترین اثر وی یعنی «اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری». وی در این کتاب اروپای غربی را با مناطق دیگری همچون هند و چین، که به رغم برخورداری از شرایط و زمینه های سرمایه داری، این نظام در آن ها توسعه نیافت، مقایسه می کند. و در این اندیشه بود که وضعیت اروپا از چه ویژگی های متمایزی در مقایسه با این مناطق برخوردار بود.⁹

وبر توسعه عقل گرایی غربی را عامل این تمایز می دانست. به زبان ساده، این نوع عقل گرایی از شاخ و برگ های خلیات و روحيات پروتستانی بود که در مقابل آیین بیشتر اسطوره ای کاتولیک پیشین، مسیر مهمی را برای نجات عرضه کرد. این نوع عقلانیت نه صرفاً ابزار نیل به یک هدف، بلکه خود فی نفسه هدف بود، و در حقیقت، سرچشمه غیرعقلانی (Irrationality) و فقدان آزادی بود و کنش عقلانی نیز همچون سایر ارزش ها در آن محو و متوقف شد.¹⁰

واژه «روح» در عنوان کتاب وبر، «نوعی کنش اجتماعی متضمن عقلانیت حساب گرانه است که سودمندی حداکثری را جستجو می کند.» وبر در این استدلال متهم به همان گویی در ارایه دلیل است. منتقدان وی برآنند که «روح سرمایه داری مدرن» در حقیقت هیچ تمایزی با خود «سرمایه داری مدرن» ندارد. از این رو، روح هم عصاره و گوهر سرمایه داری و هم علت آن است. هولتون با یادآوری استنکاف وبر از پذیرش تک علتی (بودن رخدادهای اجتماعی)، مدعی است که وبر چنین تمایزی را ایجاد کرده و «روح» را تنها به عنوان یکی از پیش شرط های متعدد رشد سرمایه داری [ملاحظه کرده است]¹¹.

یکی از نقاط قوت اندیشه وبر از دیدگاه مورخان جدید، اعتقاد وی به طبیعت علمی تاریخ و اهمیت اسناد و مدارک است. تعریف او از طبیعت اسناد تاریخی گسترده تر از تعریف رانک است. از نظر رانک، سند «هم می تواند دارای ویژگی عقلانی (= منطقی و ریاضی) و هم دارای ویژگی همدلانه، عاطفی و هنرمندانه باشد.»¹² بدیهی است که این عقلانیت با آن عقلانیتی که وبر را از تبیین تاریخی ساده انگارانه به یک مدل به غایت پیچیده سوق داده است، ناسازگاری دارد.

همچنین دیدگاه پیچیده وبر در خصوص عمل اجتماعی بود که کولینز را بر آن داشت، تا وی را به عنوان یک جامعه شناسی تضادی در کنار مارکس قلمداد کند. با اینکه تضاد در بحث مارکس پیرامون کشمکش های طبقاتی به سهولت تعریف شده، اما این تعریف در کار وبر وضوح کمتری دارد. کولینز مدعی است که

تضاد در دیدگاه چند وجهی وبر از جامعه به صورت تلویحی طرح شده است. اگر جامعه از قلمروهای متعددی ساخته شده است احتمالاً انواعی از توافق و همبستگی در آن وجود دارد، تضاد نیز به طور قطع و یقین هم در خود قلمروها و هم در میان آن‌ها وجود خواهد داشت¹⁴. در مجموع، وبر قشریندی جامعه را بر اساس سه حوزه طبقه، پایگاه و حزب تحلیل کرده است. هر یک از این حوزه‌ها برای غلبه و استیلا تلاش می‌کند¹⁵.

الگوی کنش اجتماعی وبر در قرن بیستم، الگوی نافذ و مؤثری بوده است¹⁶. مان اخیراً مدعی شده است که جوامع و تاریخ آن‌ها بر اساس ارتباط و وابستگی چهار منبع قدرت اجتماعی، یعنی روابط ایدئولوژیکی، اقتصادی، نظامی و سیاسی به خوبی توصیف می‌شوند. این روابط هم فردی و هم نهادی اند. از دیدگاه مان تغییر تاریخی موقعی اتفاق می‌افتد که انسان‌های در جستجوی اهداف خود شبکه‌های اجتماعی را به وجود آورند، شبکه‌هایی که چهار قلمرو فوق‌الذکر را در خود ادغام کرده است. یکی از این قلمروها به عنوان ساخت قدرت حاکم در یک منطقه معین نهادی شده است. در این بستر بیشتر شبکه‌های قدرت رقیب شکل می‌گیرند. در محیط فرایند تغییر در این چهار قلمرو عمده، زنجیرهای علی متعددی وجود دارد که مان نظریه پردازی در خصوص آن‌ها را بسیار پیچیده می‌داند. وی با کاربرد این مدل در دو جلد اول مجموعه سه جلدی خود، تاریخ جهان را از ۱۹۱۴ میلادی به این طرف با تفصیل بیشتری بحث کرده است. مان دیدگاه خویش درباره تاریخ را صراحتاً: «پایبندی و تعلق خاطر به بینش عام (وبر) در خصوص ارتباط میان جامعه، تاریخ و کنش اجتماعی» توصیف کرده است¹⁷.

جامعه‌شناسی تاریخی والرشتاین

گرایش قرن نوزدهم در تبیین توسعه جهان مدرن، در نیمه دوم قرن بیستم نیز ادامه یافت. برخی از جامعه‌شناسان تاریخی برجسته در این دوره عبارتند از: اس.ان ایزان اشتات، جی آر. بارینگتن مور، دبلیو. دبلیو. روستو، ایمانوئیل والرشتاین، پیری اندرسن، رین هارد بندیکس و آر. جی هولتن¹⁸. در ادامه از والرشتاین به عنوان یک جامعه‌شناس تاریخی که کتابش - بر اساس نظریه مارکسیستی نگارش یافته - در هر دو حوزه تاریخ جهانی و تاریخ مابعد استعمار مؤثر بوده است، سخن خواهیم گفت.

والرشتاین کار خود را به عنوان یک آفریقاشناس آغاز کرد و به تأمل و بررسی گسترده در خصوص علل «توسعه نیافتگی» و فقر و شورش مستمر در دنیای غیرغربی سوق یافت. نظریه نوسازی که مدعی بود همه کشورها به تدریج تحت تأثیر سرمایه داری لیبرال ثروتمند شده و از نظر تکنولوژی توسعه خواهند یافت، یک نظریه توصیفی و پیش گویانه عقیم و ناکام از کار درآمد. والرشتاین در سال ۱۹۴۷ کتاب «نظام نوین جهانی» که در آن مشاهدات خود را بر اساس نظام توسعه اقتصادی جهان مدرن تبیین کرده است، منتشر نمود. محور استدلال وی این بود که اروپای شمال غربی در حدود سال ۱۴۵۰ از نظر تکنولوژی و سازمان یافتگی کمی بیش از سایر مناطق توسعه یافته بود. اما در خلال قرون متمادی و مطمئناً در عصر کنونی به واسطه بهره کشی و استعمار کشورهای غیر غربی پیرامونی از طریق یک نظام اقتصادی سازمان یافته در مقیاس جهانی، بسیار بسیار توسعه یافته است. والرشتاین نظام جهانی مورد نظر خویش را به سه منطقه جغرافیایی تقسیم نموده است:

مناطق مرکزی سرمایه داری، مناطق نیمه پیرامونی و مناطق پیرامونی. منطقه پیرامونی، منابع عمده و اولیه بسیار ارزان و ناشی از نیروی کار اجباری ارزان را در اختیار منطقه مرکزی قرار می دهد. این امر به ثروتمندی بیشتر منطقه مرکزی و در نتیجه افزایش کنترل اقتصادی آن بر مناطق غیرمرکزی منجر می شود. مشخصه هر منطقه داشتن یک ساخت اقتصادی و نیروی کار ویژه است و در درون هر منطقه، گونه های متفاوتی از یک طبقه حاکم به ظهور می رسد. در هر حال، استیلای منطقه مرکز مهم و فوق العاده است. این منطقه قادر است کل نظام اقتصادی را با بهره گیری از فعالیت های فوق اقتصادی ماهرانه کنترل کند و در مقابل این بهره کشی سنجیده و برنامه ریزی شده، توسعه پویای ساخت های اقتصادی و سیاسی مناطق پیرامونی، چیزی نزدیک به محال است¹⁹.

همان گونه که انتظار می رفت، نظریه والرشتاین اختلاف نظرها و بحث های زیادی را نه فقط در استدلال صریح سیاسی آن، که در مشاجرات بحث انگیزی برانگیخت. بر این نکته نیز در ظاهر توافق عامی وجود دارد که کار او اساساً یک کار آغازین و پیشگام است. و به تعبیر اسکوکپول، «کار والرشتاین نیز همچون بسیاری از فعالیت های پژوهشی پیشگام مهم دیگر، از زیاده گویی در امان نمانده و کمی نیز از هدف خویش فاصله گرفته است.»^[xx] انتقادات مطرح شده متنوع و گوناگون اند: برخی تاریخی، برخی نظری و برخی نیز روش شناختی اند.

جی. ال. آندرسن، سه جنبه قابل اعتنا از مدل *والرشتاین* را مطرح کرده است. اولین جنبه اینکه، این مدل از نظر اقتصادی به انسجام و یکپارچگی، و از نظر سیاسی بیشتر به نظام های سیاسی به عنوان هویت های کلی عطف توجه کرده تا به سیاست های مجزا به عنوان بخش های آن نظام ها. «ثانیاً، *والرشتاین* فریب ها و تقلبات اقتصادی انفکاک ناپذیر از تجارت و روابط اقتصادی آزاد مفروض را متذکر شده است. و ثالثاً، او نشان داد که چگونه امکانات تاریخی در هر دوره زمانی معین به امکانات موجود در دوره های قبل بستگی دارد.»²¹ او بر این، عمدتاً در زمینه های تاریخی، *والرشتاین* را مورد انتقاد قرار داد و اشتباهات تاریخی و آماری مهمی را متذکر شده است. به اعتقاد وی، سطح روابط تجاری میان مناطق مرکزی و مناطق پیرامونی در خلال سال های ۱۴۵۰ تا ۱۷۵۰ کاملاً پایین و اندک بوده و از نگاه آماری، بخش قابل توجهی در توضیح نرخ شتابان رشد اقتصادی در مناطق مرکزی در سال های پس از ۱۷۵۰ شمرده نمی شود. وی همچنین معتقد است که ایده یک «اقتصاد جهانی» در قرن شانزدهم ایده ای غیرتاریخی است.²² ویسیلینگ ضمن پذیرش این ادعا، اضافه می کند که اقتصاد ما قبل صنعتی قادر به تولید حجم انبوهی از اقلام مازاد به میزانی که ادعای *والرشتاین* را تأیید کند، نبوده است. علاوه اینکه نظام های حمل و نقل به قدر کافی متناسب با نیازهای چنین اقتصادی، توسعه نیافته بود.²³ اسکوکوپول نیز ضمن تأیید این نظر، بر آن است که *والرشتاین* غالباً به شیوه ای پسینی (مابعد تجربی) استدلال کرده و مایل است تا آن دسته از داده های تاریخی تصادفی که نظریه اش را تأیید نمی کند، نادیده انگاشته یا حذف کند.²⁴ در مقابل ترسک نظریه های *والرشتاین* را در تحقیق خویش، کنش در یک مقیاس خرد ملاحظه کرده و تعریف او را «درست و حساس» ارزیابی کرده است.²⁵

منتقدان از مشی *والرشتاین* در تغییر و تعدیل نظریه مارکسیستی اظهار ناخرسندی کرده اند. برای مثال تیلی معتقد است که *والرشتاین* بیشتر بر روابط مبادله تأکید کرده تا روابط تولید در نتیجه، مواجهه طبقاتی را که به دگرگونی ابزارها (و روابط) تولید منتهی می شود، رفع و رجوع کرده و دینامیسم تاریخی را از تز اصلی مارکس حذف کرده است. از این رو، *والرشتاین* نمی تواند توضیح دهد که چگونه نظام سرمایه داری از فتودالیسم سر بر آورد و نیز نمی تواند به نحو مستدل و قانع کننده بیان کند که چگونه ممکن است این نظام کنار نهاده، و جایگزین شود.²⁶

برینر نیز «استنکاف نظاموار والرشتاین از تلفیق نوآوری و تغییر تکنیکی به عنوان ویژگی منظم توسعه سرمایه داری» را مورد انتقاد قرار داده است. بار دیگر تأکید می‌کنم که معنای این سخن، عجز (نظریه والرشتاین) از بررسی توسعه ساخت‌های طبقاتی و ثمربخشی نیروی کار (طبقه کارگر) به عنوان بخشی از تغییر تاریخی است²⁷. به رغم، و شاید به دلیل همین انتقادات و انتقادات محتمل دیگر بود که کتاب «نظام نوین جهانی» موج جدیدی از جامعه‌شناسی تاریخی به راه انداخت. تیلی ضمن اعتقاد به سودمندی مشابه تاریخ، بر آن است که نظریات و دیدگاه‌های والرشتاین، تلفیقی میان یک خط فکری شناخته شده در خصوص اقتصاد جهانی سرمایه داری و نظریه فردیناند برادل در خصوص نحوه تعامل گسترده کشورهای حوزه مدیترانه با یکدیگر در خلال سال‌های شکل‌گیری سرمایه داری اروپایی به عنوان یک نظام به هم پیوسته منحصر به فرد پدید آورد (lxviii). و همان‌گونه که در جای دیگری بیان کردیم، والرشتاین کانونی را برای مطالعه فرایندهای بزرگ مقیاس در جامعه‌شناسی تاریخی گشود.

جامعه‌شناسی تاریخی تیلی

جامعه‌شناسان تاریخی علاوه بر بررسی توسعه جهان مدرن، به مطالعه انقلاب‌ها و کنش‌های جمعی نیز علاقه ویژه‌ای نشان داده‌اند. یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان این حوزه چارلز تیلی است. مانت ایده اساسی تیلی را این‌گونه توصیف کرده است: «چگونه تحت تأثیر تحولات ساختی طولانی مدت، کنش جمعی در اروپا، به وقوع پیوست؟». «تیلی موضوعات متنوعی همچون توسعه شهرنشینی و رشد سرمایه داری را عمدتاً از طریق پژوهش‌های تاریخی مفصل در خصوص شورش‌ها، اعتصاب‌ها و سایر فعالیت‌های جمعی خاص مورد بررسی قرار داده است. این پروژه‌های تحقیقی غالباً، روش‌های کمی از جمله روش‌های طولانی مدت را مورد استفاده قرار داده‌اند و تیلی داده‌های پایه را با فرضیات علی جایگزین به شدت مورد انتقاد قرار داده است. کار او به ویژه به دلیل رهیافت دوگانه‌اش، ارزشمند است - او هم یک مورخ و هم یک جامعه‌شناس جدی است - وی در چارچوب هر دو سرمشق قلم زده و سعی کرده است تا این دو متدولوژی (تاریخی و جامعه‌شناسی) را در یکدیگر ادغام کند²⁹.

جامعه‌شناسی تاریخی اسکوکپول

تدا/اسکوکپول نیز همچون تیلی رشته‌های تاریخ و جامعه‌شناسی را آشکارا در کتابش «دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی»، تحلیلی مقایسه‌ای از جامعه فرانسه، روسیه و چین» در هم ادغام کرده است.³⁰ وی سه نمونه از یک نوع انقلاب منحصر به فرد را مورد بررسی قرار داده که هر یک از آن‌ها را می‌توان به شیوه‌ای مشابه و از طریق یک رهیافت ساختی تبیین کرد. اسکوکپول، همان‌گونه که از گزیده ذیل از مقاله‌اش برمی‌آید، مدعی است که «انقلاب اجتماعی (در فرانسه، چین و روسیه) ترکیبی از سه نوع توسعه بوده است:

۱. فروپاشی یا تضعیف نظام‌ها و دستگاه‌های اداری و نظامی مرکزی؛

۲. شورش‌های دهقانی گسترده؛

۳. جنبش‌های سیاسی نخبگان غیرمهم»³¹

در ذیل، به جزئیات بیشتری از استدلال/اسکوکپول اشاره کرده و واکنش‌های اندیشمندان را نسبت به کتاب او بررسی خواهیم کرد. از نظر ویلیام سیویل، یکی از نقاط قوت کار/اسکوکپول، رهیافت وی به مسئله علیت چندگانه است. به اعتقاد وی، بیشتر تحلیل‌گران یک علت اصلی و عمده را گزینش کرده یا معمولاً سعی می‌کنند پیچیدگی روابط علی را از طریق قصه‌گویی و گزارشات زمانی تفهیم کنند. به هر حال، این رهیافت‌ها، رهیافت‌های کاملاً تحلیلی نیستند و موضوع/اسکوکپول را، که در تبیین خود معتقد شده است این سه انقلاب موفق در ترکیبی از سه فرایند علی مجزا به وقوع پیوسته‌اند، تحسین و تمجید کرده است.³² بیلی خاطر نشان می‌سازد که گزارش/اسکوکپول از انقلاب فرانسه «متقاعدکننده‌ترین» گزارش در زمان انتشار خود است و تمایز وی میان تبیین‌های اراده‌گرا و ساخت‌گرا را تحسین می‌کند. بر طبق این تفکیک، اسکوکپول میان تبیین‌هایی که انقلاب را محصول تلاش آگاهانه یک جنبش توده‌ای برای بزیر کشیدن حکومت می‌انگارد و تبیین‌هایی که وضعیت ماقبل انقلاب را «عامل کلیدی» در وقوع انقلاب قلمداد می‌کند، تمایز قایل شده است.³³ با این وجود، هم سیویل و هم استون عدم توجه/اسکوکپول به عوامل ایدئولوژیکی را مورد انتقاد قرار داده‌اند. استون مدعی است که گزارش «ساختی و غیر اراده‌گرایانه» وی نیازمند آن است تا با برخی از دغدغه‌های معطوف به تاریخ اراده‌گرا در درون یک چارچوب ساخت

گرایانه سازگار افتد. به عبارت دیگر، این گزارش باید تغییر اجتماعی فرهنگی را در درون یک ماتریس روابط قدرت در میان حکومت ها و جوامع ارزیابی کند³⁴».

اسکوکپول در پیش گفتار کتاب خود از علاقه وافر به مورخان جویای تبیین های جامعه شناختی [پرده برداشته است]. و روشن می سازد که چگونه وی تاریخ های مفصل و گسترده روسیه، فرانسه و چین را قبل از مطالعه تحلیل های نظری انقلاب - ارائه شده از سوی عالمان اجتماعی - مطالعه کرده است. وی معتقد است که عملکرد وی با عمل بیشتر جامعه شناسان مغایر است. این مسئله احتمالاً تبیین می کند که چرا تفسیر وی از انقلاب تا بدین حد برای مورخان دلچسب بوده است. از نظر اسکوکپول، ادبیات علوم اجتماعی، ادبیاتی «مأیوس کننده و چندش آور» است، چه تبیین های آن منطبق با اسناد و شواهد تاریخی نیست. وی این خصیصه را به عنوان یک مسئله ایدئولوژیک تفسیر می کند که از نظریه های برگرفته از مدل های فرضی تغییر در جوامع لیبرال - دموکراتیک یا سرمایه داری ناشی شده است. نظریه های مارکسیستی نیز همچون نظریه های ارائه شده از سوی غیر مارکسیست ها مسئله زا هستند. وی معتقد است که جامعه شناسی تاریخی مقایسه ای صرفاً باید در حوزه هایی صورت پذیرد که یک ادبیات تاریخی گسترده از قبل در آن وجود داشته باشد، چه بیشتر جامعه شناسان نه زمان و نه هیچ یک از مهارت های تاریخی را که برای انجام یک فعالیت پژوهشی عمده ضرورت دارند، در اختیار ندارند (xxxv). در خاتمه، گزیده ذیل از کار اسکوکپول را با قواعد و معیارهای ذهنی بررسی می کنیم:

یک روش تاریخی مقایسه ای چگونه در نوشتار وی شرح و تفسیر شده است، و نقاط قوت و ضعف آن کدام اند؟ کار اسکوکپول از چه حیث تاریخی و از چه حیث جامعه شناختی شمرده می شود؟ بر طبق آنچه از این گزیده برمی آید، اسکوکپول وامدار جامعه شناسان تاریخی پیشین، به ویژه والرشتاین است. تبیین اسکوکپول از نوگرایی، از چه جهت با نظریه والرشتاین مشابهت و از چه حیث تمایز دارد؟ و بالاخره، عطف توجه به تمایز اسکوکپول میان جهش های کوتاه مدت و علل بنیادین واقعی است. آیا چنین تمایزی برای مورخان مفید است؟ این تمایز چگونه ممکن است، تحلیل ما از موضوعات را بیشتر از تحلیل مقایسه ای انقلاب متأثر سازد؟

1- این نوشتار ترجمه فصل پنجم از کتاب ذیل است:

The houses of history, ANNA GREEN and KATEHLEEN TROUP, manchester university, Press, 1999, p.110-120.

. Philip Abrams, *Historical Sociology* (Shepton Mallet, 1982), pp.1-2; Theda [2](#) Skocpol (ed.), *Vision and Method in Historical Sociology* (Cambridge, 1984), p.1.

. Skocpol, *Vision and Method*, p.1.[3](#)

. Randall Collins, *Four Sociological Traditions* (New York, 1994), p. 38-46.[4](#)

. For the preceding paragraphs and for more details, see Abrams, *Historical* [5](#) *Sociology*, p. 28-112 / Collins, *Four Sociological Traditions*, p. 38-46 / Dorothy Ross, *The New and Newer Histories: Social Theory and Historiography in an American Key*, *Rethinking History*, 1 (1997), p. 126-133.

. Durkheim, while originating the core tradition of sociology, tended to [6](#) investigate systems, rather than processes of change, and so has been less influential for historical sociology: Collins, *Four Sociological Traditions*, p. 119.

. Guenther Ross, *History and Sociology in the Work of Max Weber*, *British* [7](#) *Journal of Sociology*, 27, (1976), p. 307-310 / Max Weber, *Economy and Society*, ed. G. Roth and C. Wittich (New York, 1968), p.19.

. Stephen Kalberg, *MaxWebers Types of Rationality: Cornerstones for the* [8](#) *Analysis of Rationalization Processes in History*, *American Journal of Sociology*, 85 (1980), p. 1151.

. Abrams, *Historical Sociology*, p. 74-75, 83; Weber, *The protestant Ethic and* [9](#) *the Spirit of Capitalism*, trans Talcott Parsons (London,[1904] 1930).

- . Abrams, *Historical Sociology*, p. 82-107. [10](#)
- . R.J. Holton, *The Transition from Feudalism to Capitalism* (London, 1985), [11](#)
p. 104-109. See p. 109-124 for further discussion of Weber.
- . Weber, *The Theory of Social and Economic Organization*, trans. A.M. [12](#)
Henderson and Talcott Parsons (New York, 1974), p. 90, cited in Werner J.
Cahnman, *Max Weber and the Methodological Controversy in the Social
Sciences*, in Werner J. Cahnman and Alvin Boskoff (eds), *Sociology and
History: Theory and Research* (New York, 1964), p. 108.
- . Kalberg, *Max Weber's Types of Rationality*, p. 1151-1152 / See the rest of [13](#)
this article for more details on rationality and social action.
- . Collins, *Four Sociological Traditions*, p. 84-85. [14](#)
- . *ibid*, p. 86-92; these terms come from Gerth and Mills translation: Hans [15](#)
Gerth and C. Wright Mills (eds), *From Max Weber: Essays in Sociology* (New
York, 1958), Section VII, Class, Status, Party.
- . For example, see the Work of W.G Runciman, and the ideas contained [16](#)
within *A Critique of Max Weber's Philosophy of Social Science* (Cambridge,
1972).
- . Michael Mann, *The Sources of Social Power*, 2 vols (Cambridge 1986-[17](#)
1993), vol. 1, ch. 1. sep. p. 1-4, 29, 32, fig. 1.2.
- . See, for example, S.N. Eisenstadt, *the political Systems of Empires* (New [18](#)
York, 1963).
- . This summary is derived from Charles Ragin and Daniel Chirot, *The World [19](#)*
system of immanuel Wallerstein: Sociology and Politics as History, in *skocpol,*
Vision and Method in Historical Sociological, pp. 276-277 and Theda *skocpol,*
Wallerstein's World Capitalist System: A theoretical and Historical Critique,
American Journal of Sociology, 82 (1977), p. 1077.
- . *Skocpol, Wallerstein's World Capitalist System*, p. 1076. [20](#)
- . J.L. Anderson, *Explaining Long- term Economic Change* (London, 1991), [21](#)
p.66.

- . Patrick O'Brien, European Economic Development: The Contribution of the [22](#) Periphery, Economic History Review, 2nd series, 35 (1982). p.1-18.
- . Hank Wesseling, Overseas History, in Peter Burke (ed.), New Perspective [23](#) on Historical Writing (Oxford, 1991), P.81.
- . Skocpol, Wallerstein's World Capitalism System, p. 1088.[24](#)
- . Joan Thirsk, Economic and Social Development on a European- World [25](#) Scale, American Journal of Sociology, 82 (1977), p. 1098.
- . Charles Tilly, As Sociology Meets History (New York, 1981), p. 41-42 / [26](#) Skocpol, Wallerstein's World Capitalist system, p. 1088.
- . Robert Brenner, The Origins of Capitalist Development: A Critique of Neo - [27](#) Smithian Marxism, New Left Review, 104 (1977), p. 28-92, sep. p. 56.
- . Tilly, As Sociology Meets History, p. 42.[28](#)
- . For example, see Tilly, The Vendee (Cambridge, Mass., 1964); Lynn Hunt, [29](#) Charles Tilly's Collective Action, in Skocpol, Vision and Method, p. 244-245.
- . Skocpol, states and Social Revolutions: A Comparative Analysis of France, [30](#) Russia and China (Cambridge, 1979).
- . Skocpol, France, Russia, China: A Structural Analysis of Social [31](#) Revolutions, reprinted in Social Revolutions in the Modern World (Cambridge, 1994), p.135.
- . William H. Sewell, J.R., Ideologies and Social Revolutions: Reflection on [32](#) the french Case, Journal of Modern History, 57 (1985), p.57-58.
- . Bailey Stone, The Genesis of the French Revolution: A Global- Historical [33](#) interpretation (Cambridge, 1994), p. 13, 1-2. I am grateful to Simon Burrows for this reference.
- . Sewell, Ideologies and Social Revolutions, p. 57; Skocpol, States and Social [34](#) Revolution, p.33; Stone, The Genesis of the French Revolution, p.14.

. Skocpol, *States and Social Revolutions*, p. xiii-xiv. For further analyses of [35](#) comparative historical sociological method, see Bonnell, *The Uses of Theory, Concepts and Comparison in Historical Sociology*; Skocpol and Margaret Somers, *The Uses of Comparative History in Macrosocial Inquiry*, *Comparative Studies in Society and History*, 22 (1980), p. 174-197, Bendix, *Concepts and Generalization in Comparative Sociological Studies*, *American Sociological Review*, 28 (1963), p. 532-539.